

# معنای پیروزی چپ در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

شیدان وثیق



پرسش و پاسخی با نشریه خاک (\*) - بهمن خدادادی

مهمترین تفاوت اساسی دوره‌ی سیاسی جدیدی که با حکومت چپ در فرانسه آغاز می‌شود با حکومت سابق راست، به باور من، در این خواهد بود که ننگی به نام «سیستم سارکوزی» برداشته می‌شود. ننگی به نام مداخلات طلبی با «ارزش‌های» ارتجاعی، پوپولیستی و ضد خارجی لوپنیسم.

نشریه خاک: در فرانسه نماینده حزب سوسیالیست در ائتلافی با جبهه متحد چپ و گروه‌های دیگری توانسته کرسی ریاست جمهوری را تصاحب کند فارغ از تحلیل‌های خبری، قدرت‌گیری چپ در فرانسه به چه معنایی دارد؟ اساساً این چپ قادر به تغییر وضع موجود خواهد بود؟ اگر آری کدام تغییر وضع موجود؟

شیدان وثیق: در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه ائتلافی بین حزب سوسیالیست، جبهه‌ی چپ و گروه‌های دیگر چپ به وجود نیامد و نمی‌توانست به وجود آید. گروه‌های چپ و حتی سبزها (اکولوژیست‌ها) که توافق نامه‌ای با حزب سوسیالیست امضا کردند، جدا گانه با نامزدهای خود در کارزار انتخاباتی شرکت می‌کنند. تنها جبهه چپ است که از ائتلاف سه سازمان حزب کمونیست، حزب چپ و یک گروه کوچک چپ دیگر تشکیل می‌شود. نامزد این جبهه، ژان لوک میلانشون، در دور اول کمی بیش از ۱۱٪ رأی می‌آورد که نسبت به آرای پیشین حزب کمونیست فرانسه در انتخابات (بین ۵ تا ۷٪)، پیشرفت قابل توجهی است. به واقع در طول تاریخ معاصر فرانسه تنها دو بار جبهه‌ای ائتلافی از احزاب سوسیالیست، کمونیست و رادیکال در این کشور به وجود می‌آید. یک بار در سال ۱۹۳۶ به هنگام شکل‌گیری جبهه‌ی خلقی و بار دوم در سال ۱۹۸۱ با پیروزی فرانسوا میتران از حزب سوسیالیست در انتخابات ریاست جمهوری.

در انتخابات اخیر، مردم چپ فرانسه و آنان که مخالف تمدید ریاست جمهوری سارکوزی بودند، در اکثریت ۵۱،۶٪ به کاندیدای حزب سوسیالیست، فرانسوا هولاند، رای می‌دهند. چنین آرای‌الته به

معنای تشکیل جبهه‌ی واحد حکومتی چپ، همچنان که در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۸۱ به وجود آمد، نیست. چون مذاکراتی بدین خاطر صورت نگرفت. چون اختلافها بین برنامه‌های حزب سوسیالیست، جبهه چپ و اکولوژیست‌ها بسیارند. سرانجام چون کاندیدای حزب سوسیالیست همواره از ابتدای کارزار بر اساس برنامه‌ی پیشنهادی خود و سازمانش مبارزه‌ی انتخاباتی خود را تا به آخر و تا پیروزی بر رقیب راست به پیش می‌برد.

سیستم انتخاباتی دو دوره‌ای در فرانسه (دو نامزدی که بیش از دیگران در دور اول رای می‌آورند به دور دوم راه می‌یابند) به گونه‌ای است که بدون ایجاد ائتلافی یا جبهه‌ای، این امکان وجود دارد که کاندیدایی با کسب رای کسانی که در دور اول به نامزد دیگری رای داده‌اند، بتواند اکثریت آرا را به دست آورد. به عنوان نمونه در انتخابات اخیر، اکثریت بزرگی از مردمی که به جبهه چپ و سبزها رای داده بودند، در دور دوم، بی آن که با برنامه معتدل سوسیالیست‌ها توافق داشته باشند، اما بنا بر همبستگی تاریخی و دیرینه چپ‌ها در انتخابات در فرانسه و اینک در مخالفت با سارکوزی، به کاندیدای حزب چپی که بالا ترین رای را می‌آورد (یعنی فرانسوا هولاند) رای می‌دهند و او را به پیروزی می‌رسانند. حتا بخشی از نیروهای میانه‌رو و راست جمهوری‌خواه در مخالفت با جریان افراطی راست، پوپولیستی و خارجی ستیز لوپن (با ۱۸٪ رأی در دور اول یعنی ۶ میلیون نفر که بسیار زیاد است) و در مخالفت با دنباله‌روی سارکوزی از این جریان، به هولاند رای می‌دهند.

همه‌ی آرای ۵۱٪ به نفع هولاند، البته به معنای حمایت از برنامه‌ی حزب سوسیالیست و نامزدش نیست. در عین حال نیز بدین معنا نیست که چپ در جامعه‌ی فرانسه تبدیل به اکثریتی اجتماعی و فرهنگی شده است. مجموعه‌ی آرای چپ در فرانسه، از سوسیالیست تا چپ رادیکال، همچنان رقمی نزدیک به ۴۴٪، گاه کمی بیشتر و گاه کمتر است.

برنامه‌ی فرانسوا هولاند و حزب سوسیالیست فرانسه برای خروج از وضعیت اسفباری که ۵ سال حکومت ساکوزی به جای گذاشته است، برنامه‌ای سوسیال دموکراتیک در حفظ نظام بازار و سرمایه و بنیادهای اساسی آن اما در شکلی معقول تر و کمتر خشن، ضد مرمی و افسار گسیخته است. تغییر سیستم در دستور کار هیچ یک از جریان‌های چپ (حتا تا حدودی جبهه چپ) به جز شاید یکی دو گروه سابقاً تروتسکیستی که نزدیک به ۲٪ و گاه تا ۴٪ در انتخابات رای می‌آورند، نیست. در این باره نه خود سوسیالیست‌ها و هولاند ادعای بیشتری می‌کنند و نه جریان‌های چپ

رادیکال فرانسه و جهان باید دچار توهم و تخیل شوند.

مهمترین تفاوت اساسی دوره‌ی سیاسی جدیدی که با حکومت چپ در فرانسه آغاز می‌شود با حکومت سابق راست، به باور من، در این خواهد بود که ننگی به نام «سیستم سارکوزی» برداشته می‌شود. ننگی به نام مداخلات طلبی با «ارزش‌های» ارتجاعی، پوپولیستی و ضد خارجی لوپنیسم. ننگی برای جمهوری، دموکراسی در فرانسه که مجلس و نهادهای دموکراتیک را به نفع رئیس‌جمهور و یکه تازهای بی حد و حصر او کنار می‌زد. ننگی که کمترین ارزشی برای مذاکره با سندیکاها، جامعه‌ی مدنی و انجمن‌های اجتماعی قائل نبود. ننگی که در همه‌ی امور سیاسی، قضایی، رسانه‌ای و... بی‌شرمانه و آمرانه دخالت می‌کرد. ننگی که توی سر بیکاران با تنبل خواندن آن‌ها می‌زد. ننگی که با انگشت نما کردن مردمان مقیم فرانسه از ملیت‌های دیگر، هم صدا با لوپن و لوپنیسم می‌شد.

اما این که دولت جدید تا چه حد می‌تواند فرانسه را از بحران کنونی‌اش، از بحران سرمایه‌داری که در حقیقت معضل و بغرنجی اروپایی و جهانی است، برهاند؟ تا چه حد می‌تواند مشکل بی‌کاری و بی‌ثباتی شغلی ۵ میلیونی در فرانسه را کاهش دهد؟ تا چه حد می‌تواند مشکل کم‌درآمدی و دستمزدهای پایین میلیون‌ها نفر را حل کند؟ تا چه حد می‌تواند به مشکل رکود اقتصادی و عدم رشد پایان دهد؟ بی‌عدالتی‌های بیشمار دیگر را حل کند؟... همه‌ی این‌ها تنها در صورتی می‌تواند پاسخ‌هایی بیابند که شرایط و عوامل مختلفی دست به دست دهند.

یکم اینکه جنبش‌های اجتماعی برای تغییرات بنیادین ضد سیستمی در فرانسه شکل گیرند. تداوم، رشد و گسترش پیدا کنند. در عین حال نیز قادر به ارائه راه‌حل‌هایی آلترناتیوی و جایگزینی شوند که این خود البته کار ساده‌ای نیست بلکه یکی از بغرنج‌های دوران کنونی ما می‌باشد. دوم این که چون بحران اروپایی و جهانی است، در دیگر کشورهای سرمایه‌داری نیز همین گونه جنبش‌های اجتماعی در جهت نفی سیستم اقتصادی حاکم بر جهان کنونی شکل گیرند، گسترش یابند و در هم‌بستگی، هم‌سویی و همکاری با هم قرار گیرند. تغییرات بنیادین سیستمی بیش از پیش از توانایی‌های کشوری و ملی خارج و در چهارچوبی منطقه‌ای و جهانی قابل تصور می‌شوند.

در پی انتخابات اخیر فرانسه و پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی آن، تنها پرسشی که امروز می‌توان کرد چنین است: آیا این انتخابات می‌تواند دینامیسمی در دیگر کشورها بویژه در اتحادیه اروپا، حتا

در بعدی محدود، به وجود آورد؟

آن چه که مسلم است این است که هر چه بیشتر جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در جهت تغییر ساختاری مناسبات سرمایه‌داری رشد و گسترش پیدا کنند، هم در مقیاسی اروپایی و هم در گستره‌ای جهانی، زمینه‌ها و شرایط تغییرات سیستمی بیشتر فراهم خواهند شد.

مه ۲۰۱۲ - اردیبهشت ۱۳۹۱

cvassigh@wanadoo.fr

---

(\*) آدرس سایت نشریه خاک : <http://khakpress.com>